

پژوهشنامهٔ ادب حماسی، سال هجدهم، شمارهٔ دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۴۷-۱۶۶

درفش کاویانی، بیرقی عادی یا رایتی ماورایی

سید امیر جهادی حسینی*

دانش‌یار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۳

چکیده

درفش از جمله ادوات نظامی مهم با کارکردی نمادین است که از دیرباز تا کنون در نبردهای صورت گرفته نقشی برانگیزاننده و روحیه‌بخش ایفا می‌کرده است. درفش‌ها در رنگ‌های خاص هر یک بیان‌کنندهٔ خصلتی و نشان‌دهندهٔ ویژگی‌هایی از یک سرزمین و قومیت به حساب می‌آمده‌اند. گاه نیز درفش‌ها از ویژگی خاصی برخوردار نبوده، بل که حامل و برافرازاندهٔ آن‌هاست که بدان هویت می‌بخشد و کارکرد نیرومندان‌ای را سبب می‌گردد. به هر روی درفش چه به خودی خود و چه به پای‌مردی و نیروی بشری یا فوق بشری، کارکردی بسیار مهم در میان ملل قدیم داشته است. عناصری مانند رنگ درفش، تصاویر نقش بسته بر آن، جنس بیرق و نیز دیدهٔ تفأل‌گونه به درفش به نوعی در ماورایی جلوه دادن درفش‌ها، به‌ویژه درفش کاویان نقش‌آفرین بوده‌اند. مهم‌ترین نکتهٔ حائز بیان که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و اصلی‌ترین ویژگی ماورایی درفش کاویان است، دخیل بودن عناصری از علوم غریبه و نقوش عددی و طلسمات (اوافق) است که در برخی منابع کهن از جمله *الوواح الذهب بونی*، مقدمهٔ ابن خلدون و *حرز الأمان* کاشفی بدان اشاره شده است و بدین‌سان نیرویی ماورایی با بیرقی عادی گره خورده است و مسبب پیروزی بر ضحاک اهریمن خو می‌شود.

واژگان کلیدی: درفش کاویانی، کاوه، علوم غریبه، اوافق.

۱-مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

نگارنده در پژوهش حاضر در پی پاسخ بدین پرسش است که خصایص ماورایی نظیر طلسمات و اوفاق در شکل‌گیری هویت و اثربخشی درفش کاویانی چه جای‌گاهی دارد؟ علاوه بر مقوله مذکور برخی موارد نیز مانند جنس، رنگ و تصاویر و نقوش ترسیم شده بر درفش، وجهه‌ای فوق‌العاده بدان بخشیده‌اند که روی هم رفته کارکرد ماورایی آن را سبب گشته‌اند. این مقوله زمانی اهمیت می‌یابد که در روایت رایج از کاوه، وی چرمینه آهن‌گری‌اش را که کاملاً معمولی است بر سر نیزه می‌کند و همین شیء نقشی وحدت‌آفرین را ایفا می‌کند و آحاد مردم تحت لوای آن متحد می‌شوند.

در باب ویژگی ماورایی منتسب به درفش کاویانی در برخی منابع متقدم به‌ویژه مراجع علوم غریبه، نکاتی وجود دارد که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و در این پژوهش با تکیه به اسناد کهن حماسی و تاریخی در خصوص ویژگی مذکور بحث خواهد شد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

مفصل‌ترین و در عین حال جامع‌ترین پژوهش درباره درفش کاویانی را کریستین سن (۱۹۱۹) نگاشته است. در این اثر روایات تاریخی متعدد از منابع گوناگون در طبقه‌بندی معینی ارائه و تحلیل شده‌اند. در عین حال برخی ویژگی‌های خاص این بیرق مورد اشاره قرار گرفته است. از دیگر منابعی که به قلم مستشرقان در باب درفش کاویانی نگاشته شده است، باید از مقاله «کاوه و درفش کاویانی» نوشته اوسکار مان (۱۲۸۵) یاد کرد که در مجله کاوه شماره ۱ منتشر شده است. مان در این مقاله با توجه به منابع کهن به وجوه اهمیت درفش کاویانی اشاره کرده است و در نهایت دو تصویر را برای درفش کاویان با دیدگاهی حاکی از قطعیت توضیح داده است.

از دیگر نوشتارهایی که به مقوله درفش کاویانی پرداخته‌اند، مقاله «درفش کاویانی پرچم شاهنشاهی ایران باستان» نوشته رشید شه‌مردان (۱۳۵۴) است. شه‌مردان در این مقاله به نسب کاوه و سرشت وی و درفش با عنایت به منابع متقدم و جدید پرداخته است. در مورد تصویر موزائیک پمپی، شه‌مردان معتقد است که تصویری از مهر است. (۱۳۵۴: ۲۶۵) نکته حائز ذکر در این نوشتار در



خصوص سرشت خارق‌العادهٔ درفش، آمیخته شدن پیشهٔ آهن‌گری با رنگ سحر و جادو در افسانه‌های هندواروپایی است و این‌که خدایان و دیوان هستند که هنر آهن‌گری و سلاح‌سازی را به انسان تعلیم می‌دهند (همان: ۲۶۲). کریستین‌سن هم با توجه به آهن‌گر بودن کاوه، پیشینه‌ای افسانه‌ای و فوق‌بشری برای وی قائل شده، می‌نویسد: «هنر آهن‌گری در آغاز و در نخستین مرحلهٔ پیش‌رفت خود، هاله‌ای از جادوگری به دور خود داشت. خدایان یا دیوان هنر آهن‌گری را به انسان می‌آموختند یا رزم‌افزارهایی می‌ساختند که با آن‌ها می‌باید اعمال پهلوانی انجام می‌دادند» (کریستین‌سن، ۱۳۸۷: ۵۲).

صفا هم در *حماسه‌سرایی در ایران*، ضمن بحثی به معرفی کاوه و توصیف درفش کاویان با توجه به منابع متقدم و جدید پرداخته است و به فرخنده‌فالی درفش، جنس پوست و جواهرنشان بودن آن اشاره کرده است (ن.ک صفا، ۱۳۷۸: ۵۵۰-۵۵۵).

لازم به ذکر است که در خصوص ویژگی ماورایی درفش و کاربرد طلسمات و اوفاق در درفش کاویانی در اثر کریستین‌سن، صرفاً به اشاره‌ای به روایت ابن خلدون در مقدمه مبنی بر نقش طلسمات بر درفش بسنده شده است. (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۶۶ / یادداشت مترجم: ابن خلدون، ۱۳۵۳: ج ۲: ۱۰۵۰.م.) بختورتاش (۱۳۸۴: ۴۷) نیز در کتاب *تاریخ پرچم ایران* مطالبی مفصل را از فرهنگ *انجمن آرای ناصری* (۱۲۸۸ ق) نقل کرده است که دال بر آشنایی کاوه با فردی دانای به علوم غریبه است که بر نطعی چرمین، شکل صددرصد نگاشت.

حیدرپور نجف‌آبادی (۱۳۹۹: ۶۱) ضمن بحث دربارهٔ اوفاق به منابعی که در باب سرشت فوق‌بشری درفش اشاره می‌کند و قدیم‌ترین و مستندترین منبع را مقدمهٔ ابن خلدون ذکر می‌کند.

رضایی دشت ارژنه (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «جای‌گاه درفش کاویانی در *شاهنامهٔ فردوسی*» به نقش توتم‌گونهٔ درفش اشاره کرده و چنین نتیجه گرفته است که درفش کاویان پیوندی با کاوهٔ آهن‌گر نداشته و قدمتی که از آن‌چه که تا کنون تصور می‌شده است، دارد. عبدالله رضایی (۱۳۹۰) نیز در مقالهٔ «تقدیس درفش کاویان در *شاهنامه*» به پیدایش، اهمیت و قداست درفش کاویانی پرداخته است و به این جنبه اشاره می‌کند که معمولاً حاملان درفش در *شاهنامه* در شمار افرادی‌اند که از نیروهای فوق‌بشری برخوردارند.

با توجه به پیشینه و منابع بررسی شده، معلوم می‌شود که ویژگی ماورایی درفش کاویانی هر چند که در برخی منابع متقدم و متأخر بیان شده است، اما تا کنون به صورت مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است. افزون بر این در پژوهش فعلی با تکیه بر برخی منابع کهن که تا کنون چندان مورد توجه محققان نبوده است، این خصیصه تحلیل و بررسی خواهد شد.

۲- بحث و بررسی

دو روایت را باید در باره درفش کاویانی مد نظر داشت؛ نخست آن که کاوه از سر همت و حمیت، ظلم‌ناپذیری و ایستادگی در برابر ضحاک اهریمن‌خو، چرم‌پاره حدادی‌اش را بر سر نیزه می‌کند و خود و دیگر مردم زیر لوای آن به مبارزه پرداخته، بر ضحاک و یارانش پیروز می‌گردند. فریدون هم سرانجام با تفل‌آل‌بدان، بیرق را گرامی داشته، دستور به ترصیع و تکریم آن می‌دهد. در روایت نخست که در شاهنامه هم بیان شده است، درفش، پوست پاره‌ای است که کاوه بر سر نیزه کرد و فریدون گرامی‌اش داشت:

از آن چرم کاهنگران پشت پای	بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد	همانگه ز بازار برخاست گرد
... چُن آن پوست بر نیزه بر دید کی	به نیکی یکی اختر افگند پی
بیاراست آن را به دیبای روم	ز گوهر برو پیکر و زر و بوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه	یکی فال فرخ پی افگند شاه
فرو هشت ازو سرخ و زرد و بنفش	همی خواندش کاویانی درفش
... زدیبای پرمایه و پرنیان	بران گونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره چون شید بود	جهان را ازو دل پر اومید بود

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۷۰-۶۹)

در روایت مرسوم از درفش کاویانی در منابع کهن، بردارندگان درفش معمولاً شاهان، شاهزادگان و بزرگان ایران زمین‌اند و این خود نشان دهنده اهمیت، عظمت و نیز قداست ویژه‌ای است که ایرانیان برای این نماد ارزشی خویش قائل بودند. طبری در این خصوص نوشته است که درفش «فقط در حوادث بزرگ افراشته می‌شد و آن هم به دست شاهزادگان بود.» (۱۳۷۵: ۱/۱۳۹ و نیز ن.ک همان: ۲/۴۲۸ و الکامل فی التاریخ، ۱/۲۴۸).

روایت دوم که در برخی منابع از جمله *الوواح الذهب بونی*، مقدمه ابن خلدون و *حرز الأمان* کاشفی آمده است، بیان‌گر یاری رساندن عالمی آگاه به علوم غریبه است

که با نقش کردن طلسماتی خاص بر بیرق کاوه، خصوصیتی ماورایی بدان می‌بخشد و سبب‌ساز پیروزی نهایی بر دشمن می‌شود. علاوه بر ویژگی فوق در سایر منابع متقدم، خصایصی چون جنس پوست، رنگ آن، مرصع بودن و تصاویر خاص منقوش بر درفش از جمله ویژگی‌هایی است که بیرق را با روایت نخست که بر پایه معمولی بودن آن است، متمایز می‌کنند. محجوب (۱۳۷۸: ۳۲) با اشاره به منابع کهن در این خصوص می‌نویسد «درفش کاویانی: طبری می‌گوید این علم از پوست شیر بود و شاهان ایران زر و دیبا بر آن پوشانیدند و آن را جز در کارهای بزرگ بر نمی‌افراشتند. در جای دیگر گوید این علم از پوست پلنگ بود به عرض هشت و طول دوازده زراع (از مچ دست تا آرنج). ابوریحان در *آثارالباقیه* می‌نویسد آن علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شیر، اما روایت فردوسی که می‌گوید کاوه (بدان بی‌بها ناسزاوار پوست) دوستان را از دشمنان جدا کرد. و جای دیگر آن را (بی‌بها چرم آهن‌گران) می‌خواند، از همه مقبول‌تر می‌نماید چه اگر این درفش ساخته کاوه باشد، مرد آهن‌گر در آن گیرودار دادخواهی پوست شیر و پلنگ و خرس از کجا می‌آورد؟ منتهی کسانی که ندانسته‌اند قدر و ارج این درفش نتیجه همتی است که دارندگان آن نشان داده‌اند نه جنس علم، کوشیده‌اند تا آن را از نظر مادی هر چه گران‌بها تر وانمود کنند».

نگارنده در این مختصر بر آن نیست که سخنان محققان و مورخان پیشین را در باب درفش کاویانی مکرر کند. هدف از پژوهش فعلی بیان ویژگی‌هایی است که سبب‌ساز نوعی تلقی ماورایی از درفش کاویانی شده است. البته باید اذعان کرد که غالب این خصایص در متون متقدم و متأخر بیان شده‌اند و مقوله جدیدی محسوب نمی‌گردند، اما مجموعه این ویژگی‌ها سبب‌ساز شکل‌گیری تلقی ماورایی از درفش کاویانی می‌شود. در ادامه به ویژگی‌های متمایزکننده درفش کاویان که بعضاً در نمونه‌های مشابه در *شاهنامه* هم دیده می‌شود به اختصار پرداخته خواهد شد. البته خصوصیت مبتنی بر اوفاق با تکیه بر منابع کهن مورد بررسی قرار می‌گیرد. پنج خصیصه نشان‌گر ویژگی‌های خارق‌العاده درفش کاویانی است که با ویژگی‌ها و روح حاکم بر روایت اساطیری آن نیز سازگار است:

۱- رنگ درفش؛ ۲- اشکال تصویر شده بر درفش؛ ۳- جنس درفش؛ ۴- باور به فرخندگی و میمنت درفش و ۵- طلسمات و اوفاق منقوش بر درفش.

۲-۱- عوامل ماورایی شدن درفش

۲-۱-۱- رنگ^۱

در باورهای مردم قدیم، رنگ‌ها نقشی نمادین و اسطوره‌ای ایفا می‌کردند. در پس هر رنگی، پنداشتی ویژه وجود دارد که بیان‌گر خواست‌ها و نموده‌هایی رازمانند است. در زندگی اجتماعی و نیز میادین مبارزه، ابزارها هر یک به رنگی خاص استفاده می‌شدند. یکی از نموده‌های بارز رنگ در جنگ‌ها، رنگ‌آمیزی درفش‌ها با رنگ‌هایی است که نماد یک قوم محسوب می‌گردند. در نبردهای باستانی اقوام و نیز شخصیت‌های برجسته درفش‌های رنگین خاص خویش را داشته‌اند که نوعاً نشانه‌ای برای شناسایی ایشان نیز محسوب می‌شده است. در شاهنامه برای درفش‌ها رنگ‌های دیگری نیز بیان شده است، از جمله درفش سیاه که متعلق به افراسیاب است. درفش او در شاهنامه سیاه است و این رنگ در نمادشناسی «رنگ آشفتگی آغازین است ... و با مفهوم بدخواهانه طلسم و جادو... ارتباط دارد» (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۲) و از این جهت با شخصیت اهریمن‌خوی افراسیاب در تناسب است.

چو رستم درفش سیاه را بدید به کردار شیر ژبان بردمید
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۴۰۲/۲)

در مورد رنگ درفش کاویانی با توجه به روایت شاهنامه، سه رنگ زرد و سرخ و بنفش را گفته‌اند: «بنفش، سرخی فسرده، به دو معنای جسمانی و نفسانی واژه است؛ بنفش، پیوند نمادین میان زمین و آسمان است. یعنی قرمزی آتش زمین را به آبی آسمان می‌پیوندد. در رنگ بنفش که رنگ آرام و قرار است، تندی و تیزی رنگ سرخ، به ملایمت و نرمی می‌گراید. بنفش مقاومت سازمان آلی بدن را افزایش می‌دهد و شهرت دارد که جامه بنفش نیرو بخش است. بنفش در برابر سبز جای دارد و در واقع، بر خلاف سبز، نماد نوزایی بهار نیست، بل که نشانه افول و زوال پاییز، یعنی، گذار از زندگی به مرگ است. همین طلسم را در درفش کاویان نیز می‌توان یافت. به گفته ابن خلدون صورت طلسمی با اعداد و علائم نجومی بر درفش کاویان (که به رنگ بنفش بود) دوخته شده بود؛ کاوه این درفش را به یاری دانایی که صاحب علوم غریبه بود، درست کرده، به فریدون سپرده بود» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۴۱۰). رنگ سرخ نیز «در شاهنامه مانند بسیاری از اساطیر ملت‌های دیگر، نماد مرگ و زندگی است» (حسنی و احمدیان، ۱۳۸۷: ۶۴) و از رنگ‌های اصلی

درفش کاویان است (همان: ۶۹). رنگ زرد، رنگ دیگر در درفش کاویانی، رنگ روشن و شادمانی است، رنگی گرم که با دانایی و فهم ارتباط دارد (همان: ۷۰).

با بررسی منابع در این خصوص در می‌یابیم که علاوه بر رنگین بودن متن درفش، رنگارنگی درفش مربوط به سنگ‌های قیمیتی و طلاکوبی و زرینگی (زرکشی) آن نیز است که در ادوار مختلف هر یک از شهریاران به سبب گرمی داشت این یادگار میمون و اساطیری به ترصیع و تزئین آن همت گماشته‌اند. هر یک از این آرایه‌ها به رنگی جلوه‌گرند که رنگ‌های غالب و نمادین بیرق را ایجاد کرده‌اند. یک مورد خاص دیگر در باب رنگ درفش کاویانی، صبغة پلنگینه‌ای درفش است که در بعضی روایات دربارهٔ جنس پرچم گفته شده است.

۲-۱-۲- اشکال تصویر شده:

هر کشور یا ملتی دارای نشان و علامت مخصوص خود است که به صورت درفش (پرچم) به تصویر کشیده شده است، این نشان‌ها از گذشته تا به امروز بوده است و در برخی ملل با تغییر حکومت، گاه بیرق نیز تغییر کرده است. در هر صورت این ابزار علاوه بر نشان قومی دارای جنبه‌ای اجتماعی چون وحدت ملی می‌باشد. در گذشته برخی از این درفش‌ها دارای تصاویر مختلف بوده‌اند که بیان‌گر نماد خاصی بوده است. «نقش درفش و نشان‌های پرچم‌ها در شاهنامه در اغلب موارد از نمادها و کهن‌الگوها و توت‌هایی تشکیل می‌شود که از ویژگی‌های فردی هر پهلوان سرچشمه می‌گیرد و دنیای درون او را باز می‌نمایاند» (علامی، شکیبی ممتاز، ۱۳۹۳: ۱۵۷). در شاهنامه درفش‌ها در اشکالی توت‌گونه مانند گاو، اژدها، خورشید، ماه، گراز، پیل، شیر، غُرم، آهو، گرگ، پلنگ، گاو میش و ببر دیده می‌شوند.^۲

در باب تصاویر منقوش بر درفش کاویانی اشارات روشن و صریحی در منابع کهن نیامده است که دالّ بر توت‌م یا نشانه ویژه‌ای باشد. صفا ضمن بحث در خصوص درفش کاویان، از درفشی موسوم به «گأوش درفش» در فقره ۱۴ از یسنای دهم یاد می‌کند و می‌نویسد: «یوستی و بارتولومه و بعضی از دانش‌مندان دیگر تصوّر کرده‌اند که این گاودرفش همان درفش کاویان رایت معروف ملی ایران در عهد ساسانی است» (صفا، ۱۳۷۸: ۵۵۲).

در باب تصاویر منقوش بر درفش کاویان، اسکار مان (۱۹۱۶) در مقاله «کاه و درفش کاویانی» مطالبی (مقاله مان منقول از کاه و آهنگر و درفش کاویانی: ۱۰۲-۱۰۱) را با

توجه به مستندات و کشفیات باستان‌شناسی (موزائیک نبرد اسکندر در پومپئی و سکه‌های پارسی دوران سلوکی و اشکانی) فرضیاتی را طرح می‌کند که البته کریستین سن (۱۳۸۷: ۶۲) بعدها با دیده تردید بدین مباحث می‌نگرد. برخی نیز با توجه به منابع کهن، الگویی را برای درفش کاویان به شکل زیر ترسیم کرده‌اند:



تصویر (مقاله «برداشت‌ها از رنگِ درفشِ کاویانی و پرچم سه‌رنگ ایران»، علیرضا محمدی) در ادامه نوشتار به موضوع طلسمات منقوش بر پیکره درفش پرداخته می‌شود و از این موضوع چنین برداشت می‌گردد که جدولی صدتایی (وفق) بر متن درفش نقش شده است که این مقوله را باید تصویری رمزگونه و مأخوذ از علوم غریبه دانست که در فرجام پیروزمندانۀ نبردهای ایرانیان نیز اثرگذار بوده است.

۲-۱-۳- جنس: (چرمینه‌ای زرکش)

درباره جنس درفش کاویانی نیز با توجه به منابع متقدم، روایاتی متفاوت دیده می‌شود. بیرونی در آثار الباقیه (۱۳۸۹: ۳۳۸) جنس بیرق را از پوست حیواناتی چون خرس و شیر دانسته است که البته جواهرنشان است. در مروج الذهب، جنس درفش از پوست پلنگ و جواهرنشان توصیف و طول آن دوازده ذراع و عرض آن هشت ذراع ذکر شده است (مسعودی، ۱۳۹۰: ۶۶۶/۱). خوارزمی نیز در مفاتیح العلوم جنس درفش را از پوست خرس و شیر بیان کرده است (۱۴۲۸: ۱۱۳). این موجودات نوعاً مظهر صلابت و پرخاش‌گری در طبیعت محسوب می‌شوند و هیبتی اسطوره‌ای به علم می‌بخشند.

با مرور روایات کهن دو نکته درباره جنس پرچم روشن می‌شود، نخست آن که جنس بیرق از پوست حیواناتی درنده و ستیزه جو است که نمادی از هیبت و صلابت و غلبه بر نیروهای اهریمنی محسوب می‌شود و دودیگر در جنس درفش

باید به سنگ‌های قیمتی‌ای اشاره کرد که از زمان فریدون به بعد بر پیکره آن نصب شده‌اند که نشانه‌ای از شکوه و جلال به‌شمار می‌رفته است. هر یک از شاهان که بر سریر سلطنت جلوس می‌کردند، درفش را گرامی داشته، گوهری بر جواهرات و تزیینات قبل می‌افزودند. در باورهای قدما و در ارتباط با سنگ‌های قیمتی باورهای ویژه‌ای وجود دارد و هر یک از احجار کریمه در کانی‌شناسی و نیز باورهای قدما کارکرد و خاصیتی منحصر به فرد دارد.

افزون بر این ویژگی‌ها، سنگ‌های منصوب بر درفش، آن را به اثری بی‌بدیل و بسیار گران‌بها مبدل ساخته بودند. ابن خلدون در *العبر* به گران‌بهای درفش کاویان و تصرف آن توسط مسلمین اشاره کرده، می‌گوید: «ضرار بن الخطاب پرچم بزرگ ایران، یعنی درفش کاویان را به دست آورد و سی هزار درهم پاداش به او دادند. گویند بهای آن هزار و هزار و صد هزار درهم بود» (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۵۰۵/۱). در *البدء و التاریخ* نیز به تصرف درفش کاویانی و مرصع بودن آن اشاره شده است: «مردی از بنی نزع را رایت ایرانیان که درفش کاویانی بود به دست افتاد که بر آن مروارید و یاقوت بسته بودند. دو هزار هزار درهم قیمت شد» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۵۲/۲).

دو عنصر فوق که نخستین آن‌ها از ابتدا در درفش وجود داشته است، ویژگی خارق‌العاده و شکست‌ناپذیری را در درفش کاویانی متبلور می‌سازند که سبب می‌شود سپاهیان ایران بدان مباحثات کنند و دشمنان در برابر عظمت و شکوه آن سرتعظیم فرو آورند. البته چنان‌که بعداً نیز اشاره خواهد شد، بر متن درفش لوحی وقفی و زرنشان ترسیم شده است. تار و پود زرین نقش بسته بر بیرق نیز نشانی از ارج‌مندی و گران‌بهای درفش و کارکرد ویژه لوح مزبور است.

۲-۱-۴- تفأل زدن (فرخندگی)

جنگ‌جویان بر این باور بودند که اگر پرچم را از دست بدهند شکست خواهند خورد؛ از این رو تمام سعی خود را در حفظ آن می‌کردند؛ چراکه از دست دادن درفش نشان شکست و باعث تضعیف روحیه جنگ‌جویان می‌گشت. درفش در باورهای مردم کهن، نقشی وحدت‌بخش و روحیه‌آفرین ایفا می‌کرده است و سپاهیان تحت این لوای وحدت‌بخش با نظم و آمادگی بیش‌تری در میدان نبرد قدم می‌گذاشته‌اند.

نکته دیگری که وجهه‌ای فراطبیعی به درفش کاویانی بخشیده است، اعتقاد به میمنت و فرخندگی درفش است که از همان آغاز افراشته شدن بر نیزه و متحد شدن مردم زیر آن، شکل می‌گیرد؛ البته فریدون این خصیصه را قوت می‌بخشد. در این میان نقش فریدون که خود صاحب فره است و دستور به جواهرنشانی درفش می‌دهد، شکوهی ایزدی به درفش می‌دهد. در حبیب‌السیر چنین آورده شده است که «و فریدون روزی را که ضحاک ماران در پنجه تقدیر اسیر شد به مهرجان موسوم گردانید و داخل اعیاد ساخت و بعد از تمکن بر سریر جهان‌بانی، کاوه آهن‌گر اصفهانی را سپه‌سالار لشکر جرار گردانیده به جانب روم فرستاد و گرشاسب را با نریمان که جد رستم دستان است به فتح ترکستان نامزد کرد و کاوه، روم را تسخیر نموده قریب بیست سال به فتح بلاد و امصار پرداخت و بسیاری از بلاد ربع مسکون را مفتوح و مسخر ساخت و در جمیع حروب چرم‌پارهای را که در وقت خروج بر سر چوبی تعبیه نموده بود و درفش کاویان عبارت از آنست هم‌راه داشت و آن را سبب مشاهده پیکر نصرت و ظفر می‌پنداشت و چون خدمات لایقه کاوه با جان‌سپاری‌های سابقه منضم شد فریدون منشور حکومت عراق و اصفهان را تا حدود آذربایجان نزد او ارسال داشت و کاوه با غنایم موفور و استعداد نامحسوس به اصفهان رفته بعد از آن که ده سال دیگر به دولت و اقبال بگذرانید پهلو بر بستر ناتوانی نهاده به عالم دیگر منزل گزید ... و چون خبر این حادثه به سمع فریدون رسید اظهار تأسف نموده روزی چند به مراسم عزا قیام فرمود و درفش کاویان را طلبیده آن را به جواهر زواهر مرصع ساخت و هرکس از ملوک عجم که قدم بر مسند جهان‌بانی می‌نهاد در ترصیع آن می‌افزود و همواره در محاربات چشم و دل شاه و سپاه به دیدن آن روشن و قوی بود» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸۲/۱). از این روایت بر می‌آید که اعتقاد به فرخندگی و فیروزمندی پرچم از همان زمان کاوه وجود داشته است و پس از مرگ وی و توسط فریدون، باور به میمنت بیرق نهادینه می‌شود.

در المعجم فی آثار ملوک العجم از قول فریدون نقل شده است که «گفت این رایست، فرّ و همای نصرت و آثار پیروزی و ظفر دارد» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). در شاهنامه ثعالبی نیز فرخندگی و خوش یمن دانستن درفش کاویانی مطرح شده است و این که فریدون پس از پیروزی بر ضحاک و با تفرّال به خیر، درفش را میمون دانسته، امر به ترصیع آن می‌کند: «و نیز فرمود تا آن پاره‌چرمی را که بر سر چوب



کرده بودند تا بیزاری مردم را از ضحاک بنمایانند، آوردند و دستور داد تا آن را در میان طلا گیرند و گوهرها بر آن بنشانند و آن را درفشی شناسند که در جنگ به فال نیک گیرند و در گشودن دژهای محکم پیشاپیش برند. ان را درفش کاویان نام نهاد... این درفش در دوران افریدون و به روزگاری دراز در دوران پادشاهان پس از او به هنگام پیروزی بر دشمن به کار می‌آمد و لشکریان به فال نیکش می‌گرفتند و از آن همت می‌جستند و در بزرگداشت آن و افزودن بر گوهرهای آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند» (ثعالی، ۱۹۰۰: ۳۲-۳۳). بیرونی نیز بدین مطلب اشاره می‌کند که پادشاهان ایران به درفش کاویانی تبرک و تیمن می‌جستند (۱۳۸۹: ۳۳۸).

سه نکته در مقام جمع‌بندی این مقوله شایان ذکر است: نخست آن‌که باور به فرخندگی درفش از همان روزگار کاوه وجود داشته است و فریدون در جای‌گاه شاهی ایران‌زمین این خصیصه را باور کرد و به درفش کاویانی تفأل زد و هم‌اوست که بیرق را گرامی داشته، دستور به آراستن آن می‌دهد و این سنت در میان شاهان ایران ادامه می‌یابد. نکته دوم نقش وحدت‌آفرین درفش کاوه است که ستم‌دیدگان و متعاقب آن آزادی‌خواهان را متحد ساخته، نقشی مثبت و سمبولیک را عهده‌دار می‌گردد. نکته سوم که تقویت‌کننده دو وجه پیشین است، فرّۀ ایزدی فریدون است که در حقیقت مکمل میمنت و وحدت‌بخشی درفش است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که درفش کاوه به نشان و بیرق میهنی ایرانیان بدل گردد و باوری را خلق کند که سپاهیان ایران را در هر نبردی پیروز می‌گرداند.

۱-۵-۲- طلسمات و اوفاق (نقش علوم غریبه)

مهم‌ترین خصیصه‌ای که موجد ماورایی و فرایشی گشتن درفش کاویان شده است، تأثیر عامدانه سازندگان در ترسیم و به کارگیری نقوش و طلسماتی است که به مدد علوم غریبه، بر پیکرۀ درفش تنیده شده است. شاید یکی از عوامل پناه بردن به دامان علوم غریبه در تکوین و آفرینش درفش، جادوپیشگی و اهریمن صفتی ضحاک باشد که وی را در دیدگان خلق به شاهی اهریمن‌خو مبدل گردانیده که امکان غلبه بر وی وجود ندارد. در پیشینه مقاله اشاره شد که کریستین‌سن با توجه مقدمه ابن خلدون و بختورتاش نیز با نقل از *انجمن آرای ناصری*، یاری‌گری آگاه به علوم غریبه را در اثربخشی و نصرت‌آوری درفش کاویانی ذکر کرده‌اند. در برخی از منابع کهن روایاتی در باب این ویژگی نقل شده است.

کاشفی در کتاب *حرز الأمان من فتن آخر الزمان* ذیل فصل هفتم به عنوان «در اثبات ارواح و طبایع حروف به مذهب اهل خاصیت» ضمن بیان فوائد و خواص ماورایی حروف و اعداد به ذکر روایتی از *شمس المعارف اکبر* منقول از *الواح الذهب* (کهن‌ترین مأخذ) از شرف‌الدین بونی (ف ۶۲۲ ق) پرداخته، می‌نویسد: «و شیخ شرف‌الدین بونی در کتاب *شمس المعارف اکبر* آورده که "ان الاعداد لها آثار، کما ان لحروف آثار" و در *الواح الذهب* گفته که در زمان ملوک فرس کاوه آهن‌گر به سبب ضحاک یک پسر او او را کشته بود و قصد دیگری داشت، خروج کرده ضحاک را با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون را از حبس بیرون آورده بر جای وی بر سریر پادشاهی بنشاند به استعانت خواص عدد تأثیر حقایق و عددی حروف بود که یکی از حکمای زمان برای وی لوحی از *الواح وفقی*^۳ وضع کرده بود و وی آن را بر سر چوبی بسته بیرون آمد و خلقی بی‌نهایت بر وی جمع شدند و کارهای شگرف که مقدور ابنای جنس او نیست به برکت آن لوح عددی از پیش برده و آن چوب را درفش کاویانی نام کردند و اثر آن لوح بر درفش تا مدت دو هزار سال در خانواده ملوک فرس باقی ماند» (کاشفی، بی‌تا: ۵۶-۵۵). از این روایت برمی‌آید که نبرد کاوه با ضحاک، نه مبارزه‌ای ناگهانی و بی‌مقدمه است؛ بل که خیزشی با برنامه و تمهیداتی ویژه بوده است. مقدمات نبرد نه از نوع بشری است، چراکه ضحاک، اهریمنی ددمنش است و چه بسا باید به مدد امور فوق طبیعی بر وی پیروز گشت. در این نقل، تکیه بر دانشی به نام وفق است که در علوم غریبه فراوان بدان پرداخته شده است و حتا آثاری خاص آن تصنیف شده است.

اوافق^۴، «جدول‌ها یا مربعات وفقی به زبان ساده مربعاتی‌اند که خود به مربع‌های کوچک‌تری موسوم به بیت تقسیم شده‌اند و اعداد یا معادل ابجدی آن‌ها باید به‌گونه‌ای در این بیوت قرار گیرند که هیچ عددی تکرار نشود و حاصل جمع اعداد در تمام اضلاع و دو قطر مربع بزرگ یکی باشد» (حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۴۴). جداول اوافق علاوه بر جنبه عددی و محاسباتی آن، «در خدمت طلسمات و برآوردن حاجات و دوری از مصائب و دشواری‌ها بوده است» (همان: ۴۸). این دانش محاسباتی که در شمار علوم غریبه جای می‌گیرد، ناشی از باورمندی به وجود خواص و امتیازاتی در حروف ابجد و معادل عددی آن‌ها بوده است که کاربرد و ترسیم مبتنی بر قواعد خاص آن، سبب ساز تصرف در امور در عالم طبیعت می‌شده است.

ابن خلدون نیز در مقدمه تأثیر علوم غریبه و طلسمات را در شکل‌گیری درفش کاویان بیان کرده است: «و مورخان آورده‌اند در درفش کاویان که عبارت از رایت خسروان بود وفق مئینی عددی «طلسم صدی» زربفت وجود داشت. و آن را در طالع‌های فلکی که برای وضع و ترکیب این وفق رصد بسته بودند پر کرده‌اند. اما روز کشته شدن رستم در قادسیه درفش مزبور پس از شکست و پراکندگی ایرانیان روی زمین سرنگون افتاده بود. و چنان‌که هواخواهان طلسمات پنداشته‌اند وفق مزبور به غلبه و پیروزی در جنگ‌ها اختصاص داشته است. و رایتی که آن طلسم در آن یا با آن بوده است هرگز دچار شکست نمی‌شده است، ولی در این جنگ مدد الهی که عبارت از ایمان اصحاب رسول خدا (ص) و تمسک ایشان به کلمه خدا بوده است با آن معارضه کرده است از این رو هرگونه گره افسون و جادو که در آن تعبیه کرده بودند گشوده شد و پایدار نماند و آن‌چه می‌کردند باطل گردید» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۰۵۱/۲-۱۰۵۰). خالقی مطلق نیز ضمن مقاله درفش کاویان در دانش‌نامه ایرانیکا همین مطلب را از مقدمه ابن خلدون نقل کرده است. (<https://iranicaonline.org/articles/derafs-e-kavian>) و نیز در *ابجد العلوم همین* موضوع احتمالاً با نقل از ابن خلدون آورده شده است (۱۹۷۸: ۳۲۵/۲).

با توجه به عناصر برشمرده شده، لازم به ذکر است که مهم‌ترین عامل در فرابشری شدن درفش کاویان، اوفاقی است که به واسطه فردی آگاه به علوم غریبه و با نیتی عامدانه ترسیم شده است.

شایان توجه آن است که این روایات غیررسمی در منابعی چون *شاهنامه* و سایر آثار نمود نیافته است. به نظر می‌رسد که حتا در صورت سندیت قائل شدن برای این روایات، طرح این موضوع به خودی خود می‌توانست از عظمت و اهمیت قیام بزرگ و مردمی کاوه بکاهد و جنبه‌ای برنامه‌ریزی شده و تعمّدی به این خیزش مردمی بدهد. هم‌چنین طرح این مقوله در آثاری مانند *الواح الذهب بونی*، *حرز الامان* کاشفی، مقدمه ابن خلدون و ... می‌تواند تلاشی از ناحیه معتقدان و باورمندان به علوم غریبه باشد که خواستار بزرگ نمایاندن و اثربخشی این امور در روال عادی و طبیعی زندگی هستند و این‌که در مواقع اضطرار می‌توان با تمسک به علوم غریبه در روند امور، تغییراتی دل‌خواه و ماوراءالطبیعی را ایجاد کرد.

اینکه مأخذ بونی چه بوده است، به روشنی معلوم نیست. به هر روی کهن‌ترین مأخذی که به گفته کاشفی به این روایت در باب درفش کاویانی اشاره کرده است،

الواح/الذهب است. با توجه به نقل این مطلب در آثار بعدی باید گفت که ریشه همه این نقل‌ها به اثر بونی باز می‌گردد. با توجه به قدمت و اصالت الواح/الذهب، روایت ماوراءالطبیعه در باب درفش کاویانی را باید به عنوان یکی از فرضیات مهم و قابل توجه در کنار روایت معمول درفش کاویانی محسوب نمود.

نتیجه‌گیری

درفش کاویانی یکی از عناصر مهم و اثرگذار در حماسه ملی ایران است که همواره با دیدگاهی حاکی از تیمن و فرخندگی بدان نگریسته شده است. نقش اصلی این درفش در داستان فریدون و پیروزی ایرانیان به پای‌مردی کاوه بر ضحاک است. در خصوص ماهیت درفش و اثر آن در پیروزی بر دشمن، از دیرباز دو باور وجود داشته است، نخست دیدگاه رایج در این باره است که چرمینه عادی کاوه بر سر نیزه شده است و با تفل‌آل بدن، ایرانیان به فتح و ظفر نائل می‌گردند. باور دوم که قدمت آن با توجه به منابع علوم غریبه به قرن هفتم (الواح/الذهب بونی) می‌رسد، این است که کاوه به پای‌مردی و راه‌نمایی عالمی آگاه به علوم غریبه که عمداً نقوشی طلسم‌مانند را بر درفش رقم کرده است، بر ضحاک پیروز می‌شود و این نبرد پیروزمندانه از تأثیر اوفاقی است که هیچ نیرویی تاب ایستادگی در برابر آن را ندارد. در حقیقت مهم‌ترین عامل در ماورایی دانستن پرچم باستانی ایرانیان، همین عامل مذکور است. افزون بر این عنصر باید از عواملی نظیر رنگ، جنس پارچه، تصاویر منقوش بر درفش و فرخندگی در شکل‌گیری ماهیت ماورایی درفش یاد نمود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در خصوص کارکرد رنگ‌ها در شاهنامه به مقاله «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی» رجوع شود.
- ۲- در این باره بنگرید به کتاب *کاوۀ آهن‌گر و درفش کاویانی*، صفحات ۷۱ و ۷۲.
- ۳- در این باره بنگرید به مقاله «علم اوفاق در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی» نوشته ندا حیدرپور نجف‌آبادی.
- ۴- یک نمونه وفق (منقول از *جُنگ خطی (رساله در وفق به زبان عربی)* محفوظ در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی. برگه ۵۴ ب):

۴۱	۲۳	۱۳	۴۵	۳۵	۱۸	۱
۳۲	۱۵	۵	۲۷	۲۷	۱۰	۴۹
۲۲	۱۲	۴۶	۲۹	۱۹	۲۰	۴۱
۱۶	۶	۳۵	۳۸	۱۲	۴۴	۳۳
۸	۴۷	۳۰	۲۰	۳	۴۲	۳۵
۷	۳۹	۲۲	۱۲	۴۲	۳۲	۱۷
۴۸	۳۱	۲۱	۴	۳۶	۴۹	۹

فهرست منابع

- ابن خلدون. (۱۳۸۲). *مقدمه ابن خلدون*. ۲ جلد. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر جزری. (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. ج ۱. بیروت: دارالصادر.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۸۹). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۴). *تاریخ پرچم ایران: درفش ایران از باستان تا امروز*. تهران: انتشارات بهجت.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۹۰۰). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم: تاریخ ثعالبی*. تصحیح زتنبرگ با مقدمه مجتبا مینوی. ترجمه محمد فضایی. پاریس: ایمپریمیر ناسیونال. افست نشر نقره، تهران، ۱۳۶۸.
- حسنی، کاووس و احمدیان، لیلا. (۱۳۸۷). «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی». *نشریه دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه شهید باهنر کرمان*. شماره ۲۳. پیاپی ۲۰. صص ۸۹-۵۹.
- حیدرپور نجف‌آبادی، ندا. (۱۳۹۹). «علم «وفاق» در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی». *تاریخ و تمدن اسلامی*. سال ۱۶، شماره ۳۲. صص ۷۳-۴۳.
- خالقی مطلق، جلال. "DERAFŠ-E KĀVĪĀN, the legendary royal standard of the Sasanian kings". <http://www.iranicaonline.org/articles/derafs-e-kavian>.
- الخوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف الکاتب. (۱۴۲۸ق). *مفاتیح العلوم*. محقق و مصحح: عبد‌الأمیر أعسم. بیروت: دار المناهل.
- رساله در وفق به زبان عربی. (بی‌تا). محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۸۳۸۲. صحافی شده ضمن مجموعه.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۹۲). «جای‌گاه درفش کاویانی در شاهنامه فردوسی». *فصل‌نامه متن پژوهی ادبی*. شماره ۵۵. بهار ۱۳۹۲. صص ۲۰-۵.

- رضایی، عبدالله. (۱۳۹۰). «تقدیس درفش کاویان در شاهنامه». *فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. دوره ۳. شماره ۹. صص ۱۵۳-۱۶۶.
- شهردان، رشید. (۱۳۵۴). «درفش کاویانی - پرچم شاهنشاهی ایران باستان». *مجله بررسی های تاریخی*، شماره ۵۶. صص ۲۷۲-۲۵۳.
- صدیق بن حسن خان القنوجی بخاری. (۱۴۲۰ ق). *ابجد العلوم*. وضع حواشیه و فهارسه احمد شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: فردوس.
- علامی، ذوالفقار و شکیبی ممتاز، نسرین. (۱۳۹۳). «نشان‌وارگی درفش‌های شاهان و پهلوانان در شاهنامه». *دوفصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. سال ۲۲. شماره ۷۷. پاییز و زمستان. صص ۱۸۶-۱۵۵.
- غیاث‌الدین بن همادالدین خواند میر. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السییر*. ج ۱. مقدمه جلال‌الدین همایی. تهران: خیام.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱ج: ۱۳۶۶ / ۱۳۶۹: ۲ج). *شاهنامه*. جلد ۱ و ۲. تصحیح جلال خالقی مطلق. با مقدمه احسان یارشاطر. نیویورک: Bibliotheca Persica.
- قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله حسینی. (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک‌العجم*. به کوشش احمد فتوحی‌نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاشفی، ملاحسین. (بی‌تا). *حرز الأمان من فتن اخر الزمان*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۱۲۵۴. ۱۸۱ برگ.
- کریستین سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۷). *کاوۀ آهن‌گر و درفش کاویانی*. ترجمه منیژه احدزادگان آهنی. تهران: طهوری.
- کوپر، جین. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرهنگ نشر نو.
- مان، اوسکار. (۱۲۸۵). «کاوۀ و درفش کاویانی». *مجله کاوه*. شماره ۱. صص ۳-۴.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *ادبیات عامیانه ایران*. جلد اول و دوم. به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمه.

- محمدبن جریر طبری. (۱۳۷۵). *ترجمه تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱ و ۲. تهران: اساطیر.
- محمدی، علیرضا. «برداشتها از رنگِ درفش کاویانی و پرچم سه رنگ ایران». <https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/50390>
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۹۰). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۲ جلد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. مقدمه، ترجمه و تعلیقات از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. جلد ۱ تا ۳. تهران: آگه.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. تهران: سروش.

References

- Abureyhan-e-Birooni. (2011). *Asar al Baqiehe*. Trans. Akbar Danaseresht. Tehran: Amir Kabir.
- Alami, Zulfiqar and Shakibi Mumtaz, Nasrin. (2014). "The emblems of the flags of kings and heroes in Shahnameh". *Bi-Quarterly Persian Language and Literature*. Year 22. No. 77. Autumn and Winter. p. 186-155.
- Bakhtortash, Nusratullah. (2006). *History of the Iranian flag: The flag of Iran from ancient times to the present day*. Tehran: Behjat Publications.
- Christine Sen, Arthur Emmanuel. (2008). *Kavian Ahangar and Darfash Kaviani*. Trans. Manijeh Ahadzadegan Ahani. Tehran: Tahoori.
- Cooper, Jane. (2007). **An illustrated Encyclopaedia of Traditional Symbols** Trans. Malihe Karbasian. Tehran: Farhange Nashre No.
- Ferdowsi, Abolghasem. (Vol 1:1987 & Vol 2: 1990). *Shahnameh*. Vols. 1-2 Ed. Jalal Khaleghi-Motlagh. Introduced by Ehsan Yarshater. New York: Bibliotheca Persica.
- Haidarpour Najafabadi, Neda. (2021). "The science of horizon "in Islamic sources and its reflection on the Persian texts". *Islamic history and civilization*. Year 16 No. 32. p. 73-43.
- Hasanli, Kavous and Ahmadian, Leila. (2009). "Representation of red, yellow, green and purple colors in Ferdowsi's

- Shahnameh". Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman. No. 23. Consecutive 20. p. 89-59.
- Ibn Khaldun. (2004). *Moqaddameh*. 2 vols. Trans. Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Elmi va Farhangi publications.
- Kashfi, Mullah Hussein. (No date). Herz o laman men Fetan Akheralzaman. Manuscript kept at ketabkhaneh Majles shoraye Islami No. 91254. 181 pages.
- Khaleghi-Motlagh, Jalal. "DERAFŠ-E KĀVĪĀN, the legendary royal standard of the Sasanian kings". <http://www.iranicaonline.org/articles/derafs-e-kavian>.
- Ibn Athir, Jazri. (1385 Hj) *Alkamel Fi tarikh* vol. 1 Beirut: Darossader
- Mahjoub, Mohammad Jafar. (2007). *Iranian Folk Literature*. Vols. 1-2 By Dr. Hassan Zolfaghari. Tehran: Cheshmeh.
- Masoudi, Ali Ibn Hussein. (2012). *Moravej alzahab va Maaden aljavaheer*. Trans. Abolghasem Payende. 2 vols. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Moghaddasi, Motahar Ibn Tahir. (1995). *Albad-e- valtariikh*. (Creation and history). Introduction, translation and comments by Dr. Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Vols. 1 - 3. Tehran: Agah.
- Mohammadi, Alireza. "Impressions of the colors of Kaviani flag and the tricolor flag of Iran". <https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/50390>
- Qazwiyni, Sharafaddin fazlolah hoseyni. (2004). *Almojam fi Asare Molok-e-ajam*. Ed. Ahmad Fotohinasab. Tehran: Anjoman asar va mafakhere farhangi.
- Rezaei Dasht Arjaneh, Mahmoud. (2013). "The place of Kaviani flag in Ferdowsi's Shahnameh". Journal of literary text research. No. 55 Spring 1392 p. 20-5.
- Salabi, Abdullah al-Malik Ibn Muhammad Ismaiel. (1900). *Ghorar Akhbar Moluk Al-Fars and Sirham: Tarikh al-Salabi*. Zentenbergs correction with introduction by Mojtaba Minavi. Trans. Mohammad Fazaili. Paris: Imperial National. Tehran: Noghreh Offest. 1386.

- Siddiq Ibn Hassan Khan Al-Qanuji Bukhari. (1420 AH). *Abjad al Ouloom. Status and margins of Ahmad Shamsuddin*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Vaheddost, Mahvash. (2000). *Mythological institutions in Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Soroush.
- Alkharazmi, Mohammad Ibn Ahmad Ibn Yousof al Kateb (1428 Hj) **Mafatih al Olum** Ed. Abdol Amir Aasam Beirut: Darolmenahel.
- Resaleh in Feqeh in Arabic (Bita) kept at Library of Majles Shoraye Islami, No. 78382.
- Rezaei, Abdollah (2011) *Veneration of Kaviani Derafsh in Shahnameh* Quarterly Journal of Allegorical Studies 3rd series No. 9 P. 153-166.
- Safa, Zabihollah (1999) *Epic Composition in Iran* Tehran: Ferdows.
- Qiaseddin ben Homameddin Khand Mir (2001) *Tarikhe Habibosayre* Introduction by Jalal Homaei Vol. 1 Tehran: Khayam.
- Mann, Oscar (1906) *Kaveh and Kaviani Derafsh* Kaveh Magazine No. 1 p. 3-4
- Tabari, Mohammad Ibn Jarir (1996) *Translation of Tarikh Tabari* Trans. Abolghasem Payandeh Vol. 1-2 Tehran: Asatir.
- Shahmardan, Rashid (1975) *Kaviani Derafsh Royal flag of Ancient Iran* Journal of historical Studies No. 56 P. 253-272.